ZENDEGI-SALAM
زندگی سلام
روزنامه خراسان رضوی
یک شنبه • ۲۷ اردیبهشت ۱۴۰۵
۲۹ ذی القعده ۱۴۴۷
۱۷ می ۲۰۲۶
شماره ۲۲۰۴۹
۳۲۶۵

زخمی دیگر بر جان توان‌یابان

گزارشی از مرکز توان‌بخشی شهید جلایی پور که تعطیلی اش در روزهای جنگ به ایجاد چالش های تلخی چون تشدید انزوا و ناامیدی در توان‌یابان منجر شد

اعظم هادی- تجاوز دشمن و جنگ تحمیلی، این پدیده ویرانگر که مال و جان و سلامت روح و روان انسان‌ها را هدف قرار می‌دهد، همیشه یک آثار اولیه دارد و مجموعه‌ای از آثار ثانویه که معمولا دیرتر خود را نشان می‌دهند. بمباران مراکز غیرنظامی، قربانیان زیادی برجای می‌گذارد؛ با انبوهی از خانه‌ها و مراکز عمومی ویران شده و غیرقابل استفاده، اختلال در سیستم خدمات‌رسانی و نگرانی‌هایی که کوچک و بزرگ و پیر و جوان را فرامی‌گیرد و تمامی ندارد. همچنین کسب‌وکارهایی که به‌واسطه جنگ فلج می‌شوند یا از بین می‌روند و موج بیکاری و گرانی و تورم که در همان دوره جنگ محسوس و قابل رویت است. اما آثار ثانویه جنگ، گاهی هفته‌ها و ماه‌ها پس از پایان جنگ خود را نشان می‌دهد و تا سال‌ها و حتی دهه‌ها باقی می‌ماند. از افزایش بیماری‌های روحی‌روانی و مراجعات به مراکز درمانی و روان‌شناسی تا ناترازی در صندوق‌های بیمه به‌واسطه هجوم انبوه بیکاران برای استفاده از بیمه‌های بیکاری، لنگ زدن چرخه تولید، افزایش شدید قیمت کالاها و خدمات و تورم افسار گسیخته و... اما قصه جامعه معلولان و توان‌یابان تلخ‌تر از سایر اقشار جامعه بود و این افراد و خانواده‌هایشان در طول جنگ از زوایای مختلف دچار تروما و آسیب شدند. این را می‌شود با حضور در یکی از مراکز توان‌بخشی تهران واقع در محله مولوی به‌وضوح دید و حس کرد. مرکز تخصصی توان‌بخشی شهید جلایی‌پور، از معدود مراکز ارائه دهنده خدمات به افراد دارای ضایعه نخاعی، نه تنها در تهران بلکه در ایران است. این مرکز که سال‌هاست پذیرای افراد دچار ضایعات نخاعی مادرزادی یا بر اثر حوادث است، در طول جنگ رمضان، برای حفظ امنیت مراجعه کنندگان تعطیل بود و این تعطیلی اجباری و جنگ، اثرات روحی و جسمی و حتی معیشتی قابل توجهی روی تک تک افراد مراجعه کننده به این مرکز و خانواده‌های آن‌ها گذاشته است.

مراجعه کنندگان منزوی و بیمار شدند

برای آن که به طور ملموس به چالش‌های این عزیزان در پی تجاوز دشمن بپردازیم، سراغ زهرا صادقی کارشناس ارشد مشاوره مستقر در مرکز توان‌بخشی شهید جلایی‌پور رفتیم. این کارشناس در گفت‌وگو با خراسان گفت: «در پایان جنگ ما مراجعه کننده‌های زیادی از جامعه معلولان و توان‌یابان به بخش مشاوره و روان‌درمانی داشتیم و پدیده و آسیبی که متمایز و بارز بود انزوای این عزیزان بود، در کنار اختلالاتی که به‌صورت کلی همه افراد جامعه را دربرمی‌گرفت مثل ترس و استرس. اما انزوای جامعه معلولان در جنگ تشدید شد؛ چون به دلیل محدودیت حرکتی و جابه‌جایی و عدم توانایی خانواده برای سفر، خانواده‌ها ناچار بودند کل دوران جنگ را در تهران باشند و این موضوع در کنار نبود خدمات، بیماری‌ها و آسیب‌های جانبی معلولیت مثل زخم بستر را تشدید کرد. معدود افرادی هم که موفق شده بودند از تهران خارج شوند به دلیل نبود امکانات مناسب مثل تخت و سرویس بهداشتی فرنگی، دچار مشکل شده بودند و این فشار روانی مضاعفی به آن‌ها و خانواده‌هایشان وارد کرد».

جنگ پیرمان کرد

در ادامه سراغ چند نفر از این عزیزان می‌رویم. گفت‌وگو با چند مددجو و همراهان آن‌ها در مرکز و جویا شدن وضعیت‌شان در دوران جنگ تاییدی است بر نکاتی که زهرا صادقی مطرح کرد. مهدی که دچار ضایعه نخاعی مادرزادی است و همیشه همراه مادرش به مرکز توان‌بخشی می‌آید، درباره دوران جنگ می‌گوید: «ما کل جنگ را در تهران بودیم؛ نمی‌شد شهرستان رفت، جابه‌جایی برای خودم و خانواده سخت است، ضمن این که کل کشور از جنگ متاثر بود و شرایط برای ما در تهران با جای دیگر خیلی فرقی نمی‌کرد». او به موهای سفیدش که بیشتر شده اشاره می‌کند و می‌گوید: «ببین جنگ پیرمان کرد» و بعد می‌خندد.

گرانی، شوک پساجنگ به جامعه توان‌یابان

خانم صادقی در ادامه به جنبه دیگری از آسیب‌های وارد شده به جامعه معلولان در جنگ اشاره می‌کند و می‌گوید: «در کنار همه مسائل تلخ قبلی، یک‌سری اتفاقات در زمینه بهداشتی و دارویی برای این افراد رخ داد؛ مثل افزایش قابل توجه هزینه‌های پوشک بزرگسال، سوند و داروهای خاص که هر کدام شوک دیگری به جامعه معلولان و خانواده‌ها بود؛ خانواده‌هایی که عمدتاً از قشر ضعیف جامعه هستند. این اتفاق در کنار انزوای دوران جنگ، احساس ناامیدی را در این افراد تشدید کرد. افرادی که به مراکز توان‌بخشی مراجعه می‌کنند صرفا برای درمان نمی‌آیند و در واقع بخش مهم‌تر آن، ایجاد هسته‌های ارتباطی است و این‌جا فضایی در اختیار آن‌ها می‌گذارد که جامعه معلولان که متاسفانه در بین بدنه جامعه گاهی با ترحم یا با تحقیر و طردشدگی مواجه هستند، ظرف عاطفی‌شان را این‌جا پر کنند و تعاملات اجتماعی و احساسی داشته باشند. در روزهایی که مراکز بسته بود، آن‌ها بارها با ما تماس می‌گرفتند که زودتر مراکز توان‌بخشی را باز کنیم اما این کار در شرایط جنگی امکان‌پذیر نبود.»

نه امکاناتش را داریم، نه توانش را

در ادامه صحبت‌هایم با مددجویان و همراهانشان، کریم که جوانی ۲۷ ساله است وارد مرکز می‌شود. مادر سالخورده کریم ویلچرش را هل می‌دهد تا او را به سمت یکی از وسایل ورزشی ببرد. از مادر درباره جنگ و تبعاتش می‌پرسم، می‌گوید: «معلوم نبود که جنگ چقدر طول می‌کشد و نمی‌شد جایی رفت. منتظر بودیم که مرکز باز شود و تمرینات و روند درمانی بچه‌ها از جمله کریم ادامه پیدا کند. چون در منزل نه وسایل ورزشی داریم و نه من توان و تخصص آن را دارم که تمرینات ویژه و کار درمانی کریم را انجام دهم. علاوه بر این در مقطعی ایزی لایف و سوند سخت پیدا می‌شد آن هم با قیمت‌های بسیار بالا؛ واقعا این جنگ خیلی به ما آسیب زد.»

همدلی جمعی برای عبور از بحران

آسیب‌های ناشی از جنگ به همین جا ختم نمی‌شود. صادقی کارشناس ارشد مشاوره به ادامه‌دار بودن و بروز هر از گاهی آسیب‌های روحی‌روانی جنگ در بین جامعه معلولان و توان‌یابان اشاره می‌کند و ادامه می‌دهد: «با وجود این که حدود یک ماه است آتش‌بس شده، هنوز خیلی از این بچه‌ها علایم PTSD و استرس پس‌سانحه را دارند؛ آن‌ها مدام گوش به زنگ هستند؛ تپش قلب و علایم استرس و اضطراب دارند. این شاید برای همه ما وجود داشته باشد اما در بین جامعه توان‌یابان به دلیل مشکلات و محدودیت‌های فیزیکی و حرکت، این نگرانی و ترس و استرس بیشتر است؛ چون در شرایط بحران و بمباران امکان فرار و پناه گرفتن در جای امن مثل افراد سالم برای آن‌ها میسر نیست. نه از پله می‌توانند استفاده کنند، نه به لحاظ ایمنی استفاده از آسانسور توصیه می‌شود. البته ما با تجویز داروهای آرام‌بخش و روان‌درمانی و همدلی سعی کرده‌ایم بخشی از این آسیب‌ها را درمان کنیم یا جلوی تشدید آن را بگیریم. این را هم بگویم با باز شدن مراکز توان‌بخشی و حضور بچه‌ها، تغییر در روحیه آن‌ها مشهود است و این به خاطر همدلی جمعی است.»

تشدید لکنت زبان

میلاد توان‌یابی که خانه‌شان نزدیک فرودگاه مهرآباد است، هنوز درگیر استرس پس از سانحه است. او که در جریان جنگ به دلیل شوک عصبی ناشی از صدای بمباران، لکنت زبانش تشدید شده بود، با اعلام آتش‌بس و حضور در مرکز توان‌بخشی و دیدار دوستانش و کار درمانی که دلسوزانه برای درمان آن‌ها تلاش می‌کنند، شرایط روحی‌اش بهتر شده است و می‌گوید: «ما یک هفته بعد از آغاز جنگ به خرم‌آباد رفتیم؛ اما آن‌جا را هم تقریبا هر روز بمباران می‌کردند و بعد از یک هفته دوباره به تهران برگشتیم. مثل همه به خاطر جنگ دچار مشکلات روحی و عصبی شدم؛ علاوه بر آن در این مدت چون امکان استفاده از وسایل ورزشی و کار با کار درمانم را نداشتم به لحاظ جسمی پسرفت داشته‌ام و راه رفتنم سخت‌تر شده است.»

زخم‌بستر و اضافه‌وزن، سوغات روزهای جنگ

صحبت‌های میلاد و دیگر دوستانش را هژبری کارشناس درمان و کار درمان مرکز توان‌بخشی تصدیق می‌کند و البته او هم از زاویه‌ای دیگر به مشکلات و مصائب جامعه معلولان در دوران جنگ و پس از آن می‌پردازد. هژبری که ۹ سال سابقه کار در مراکز توان‌بخشی را دارد مدعی است شرایطی که مددجویانش پس از جنگ چهل روزه در بازگشت به مراکز درمانی و توان‌بخشی داشته‌اند بی‌سابقه بوده و او تاکنون با چنین وضعیتی مواجه نشده بود: «بعد از وقفه طولانی و مختل شدن روند درمان، ما با آسیب‌ها و ترومای متعددی در اعضای مختلف بدن مددجویان به‌خصوص پا و لگن به‌خاطر کم شدن فعالیت و نبود کار درمانی مواجه شدیم؛ خیلی از آن‌ها دچار زخم بستر شده بودند که هم روند درمان را مختل می‌کند و هم هزینه بالایی برای درمان باید صرف کنند. این مراکز مثل یک باشگاه تخصصی ورزشی درمانی برای مددجویان است و چون در این مدت امکان ورزش و درمان وجود نداشت آن‌ها علاوه بر زخم بستر، دچار اضافه وزن شدند و جابه‌جایی‌شان سخت‌تر شده بود؛ همین مسئله باعث فشار بیشتر به خانواده‌ها و مراقبان مددجویان و آسیب‌های فیزیکی و جسمی آن‌ها شده بود. حلقه آخر این زنجیره هم ما کار درمان بودیم. از طرفی به دلیل گرفتگی و اسپاسم شدید، ما در شروع دوباره فشار زیادی را متحمل شدیم؛ چون کار ما بیشتر کششی است تا اسپاسم کمتر شود، باید انرژی و توان بیشتری می‌گذاشتیم. به شخصه شاید دو سه برابر انرژی که قبل از جنگ می‌گذاشتم در دوره پس از جنگ مجبور بودم انرژی صرف کنم.»

اتفاقی بی‌سابقه

هژبری کار درمانگر تخصصی توان‌یابان، از دیگر آثار سوء و آسیب‌های پیدا و پنهان جنگ پرده برمی‌دارد و می‌گوید: «بچه‌ها در بازگشت دوباره به مراکز توان‌بخشی عصبی‌تر شده بودند و آستانه تحمل‌شان بسیار پایین آمده بود؛ حتی در اوایل کار مثل سابق انگیزه درمان نداشتند. من مددجویانی را سراغ دارم که قبل از جنگ شرایط جسمی بسیار خوبی داشتند و روند درمان‌شان به خوبی پیش می‌رفت و در آستانه راه‌رفتن با واکر بودند اما متاسفانه بعد از جنگ کلی پسرفت کردند و چند ماه طول می‌کشد تا دوباره به نقطه قبل از جنگ برگردند. یک نکته هم درباره خودم و همکارانم در دوران جنگ بگویم که شاید جزو آسیب‌های پنهان جنگ باشد. ما به لحاظ شغلی دچار چالش شده بودیم؛ چون هم زندگی روزمره من و هم درآمد من به کار درمانی و تعامل با این افراد گره خورده و ندیدن آن‌ها و قطع شدن منبع درآمد، خب ما را هم به شدت متاثر و شکننده کرده بود.»

تشدید مشکلات روحی در روزهای جنگ

نادیا سلاجقه، کارشناس ارشد کار درمانی دیگر درمانگر مرکز توان‌بخشی که ۱۰ سال سابقه کار دارد، نگاهی متفاوت‌تر به جنگ و آسیب‌های آن بر جامعه توان‌یابان دارد و از بُعد دیگری به ماجرا نگاه می‌کند: «از نظر اقتصادی معلولان و توان‌یابان تحت فشار بیشتری هستند؛ چون به‌طور معمول فعالیت اقتصادی آن‌ها کمتر است و غالبا شغل مناسب و دائمی ندارند؛ پس به‌خاطر هزینه‌های جابه‌جایی و درمان، امکان سفر آن‌ها از تهران به جاهای دیگر در دوران جنگ بسیار سخت‌تر بود و اکثرشان تهران بودند. از بُعد روانی و ذهنی هم چون این افراد سطح فعالیت کمتری دارند؛ دست و پنجه نرم کردن آن‌ها با استرس خیلی سخت‌تر است و آن‌ها در حالت استرس دچار اسپاسم‌های شدید می‌شوند و شرایط جسمی و فیزیکی‌شان متاثر می‌شود. برای همین هم استرس و هم بی‌تحرکی و مختل شدن روند درمان به خاطر جنگ آسیب زیادی به جامعه مددجویان وارد کرده و اکثر آن‌ها دچار پسرفت درمانی شده‌اند.» سلاجقه مقایسه‌ای بین شرایط معلولان در جنگ و دوران کرونا انجام می‌دهد و می‌گوید: «شرایط مددجویان در دوران جنگ بهتر از دوران همه‌گیری کرونا بود؛ چون زمان جنگ کوتاه و اثر مخرب آن روی روند درمان معلولان و توان‌یابان کمتر بود.» در نهایت ساعتی حضور در این مرکز پیامدهای تلخ و کمتر دیده شده اقدامات جنایتکارانه دشمن را بیشتر عیان می‌کند و رنج کسانی را پیش چشم ما می‌آورد که شاید پیش از این کمتر به آن‌ها توجه داشتیم.

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

برابر رای شماره ۱۴۰۴۶۰۳۰۶۰۰۵۰۳۸۵۸۳ هیئت اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک نیشابور تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای فرهاد کوئی فرزند رستم در ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۲۰۰ مترمربع از پلاک شماره ۲۵ فرعی از ۱۵ اصلی واقع در بخش ۵ حوزه ثبت ملک نیشابور خریداری از مالک رسمی آقای محمدرضا نجفی محرز شده است. مراتب به منظور اطلاع عموم در دو روزنامه یکی روزنامه محلی و دیگری در روزنامه کثیر الانتشار و در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند میتوانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم کنند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد. م الف ۸۰۶۴ تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۵/۰۲/۱۲ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۵/۰۲/۲۷

محمد بیرم آبادی – رئیس ثبت اسناد و املاک نیشابور

۱۸۲۲۰۹